

## مبارزات سیاسی امام حسین (ع) در زمان معاویه



امام حسن (ع) در اثر توطئه‌ای شوم که از سوی معاویه تدارک دیده شد به شهادت رسید و جلوه‌های شکوهمند امامت در دیگر یادگار فاطمه و علی علیهما السلام متجلی گشت. استبداد اموی جهت هدم امامت راستین و یاران دلباخته آن عزم را دو چندان کرد و با تهدید و ارباب و ترفندهای عوامفریبانه به نابودی مکتب و راه امام علی و فرزندان علیهم السلام همت گماشت. بدین جهت، رهبری و هدایت امت شرایط دشوار و طاقت فرسای یافت. دوران دهساله امامت ابی‌عبدالله (ع) بیانگر مواضع و برنامه‌های آن حضرت در مقابل این تحولات است که پیامها و درسهای ارزشمندی را فرا راه عاشقانش قرار می‌دهد و از سوی دیگر، سیره اخلاقی تربیتی آن بزرگوار را از ذخائر ارزشمند جهان اسلام و از بایسته‌های پژوهشی است که بخش مهمی از آن ظهور و درخشش همین دوران مبارک است. نوشته حاضر نگاهی است اجمالی به یکی از مواضع و ابعاد زندگی سیاسی آن حضرت با عنوان «مبارزات امام حسین (ع) در دوران معاویه که محورهای زیر بیانگر جوانب آن می‌باشد.

اعلام منشور ولایت در سرزمین منا

شیعیان امام علی (ع) روزهای سختی را در حکومت معاویه سپری می‌کردند. تعداد زیادی از آنان توسط معاویه به شهادت رسیده و بسیاری دیگر فراری یا منزوی و در اضطراب و نگرانی به سر می‌بردند. در منابر و اجتماعات اهانت به امام علی (ع) به صورت رسمی رواج یافته بود و دل‌های عاشقان و دوستداران امیرمؤمنان راست جریحه دار کرده بود. اکنون دیدگان به سوی امام حسین (ع) دوخته شده و منتظر رهنمودها و دستوره‌های آن حضرت است تا این سکوت مرگبار را بشکند و راهی به سوی افقهای حقیقت‌بگشاید. امام حسین (ع) همراه عبدالله ابن عباس و عبدالله ابن جعفر حج می‌گذارد. در سرزمین منی فرصتی دست می‌دهد تا امام (ع) از اصحاب پیامبر و شیعیان و نیک مردان انصار دعوت کند و حقایق را برای آنان بازگو کند. بیش از هفتصد تن گرد امام اجتماع می‌کنند که دو بیست نفر آنان از اصحاب پیامبرند. حضرت بپاخاست و پس از حمد و ثنای الهی، فرمود: «این تجاوزگر (معاویه) بر ما و شیعیان ما سختیها و ناملایماتی روا داشته است که خود دانسته و دیده‌اید یا به شما رسیده است. می‌خواهم از شما درباره حقیقتی جويا شوم. اگر راست گفتم، آن را تصدیق کنید و در صورتی که خلاف گفتم، مرا تکذیب کنید. سخنم را بشنوید و گفتارم را بنویسید. سپس هنگامی که به سوی شهرها و قبایل خویش بازگشتید، هر آن کس را که مورد وثوق و اطمینان دانستید به آنچه از حقوق ما می‌دانید، دعوت کنید. من از آن می‌ترسم که حق ولایت از بین رود و مغلوب گردد، اگرچه خدا نور خویش را به رغم خواست کافران، غالب خواهد گردانید.»

سپس آنچه از قرآن و سنت پیامبر (ص) درباره پدر و مادرش و اهل بیت (علیهم السلام) بود، برای آنان قرائت کرد. همگی گفتند: «اللهم نعم قد سمعنا و شهدنا»؛ همین طور است ما خود شنیدیم و افراد مورد اعتماد برای ما آنچه فرمودید، نقل کردند.

سپس حضرت فرمود: «شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که پیامبر (ص) علی (ع) را در غدیر خم به امامت منصوب کرد و مردم را به ولایت او فرا خواند و دستور داد که این پیام را حاضران به غایبان برسانند؟» همگی گفتند: «بلی ما شنیدیم.» (1)

بدین ترتیب، امام (ع) در آن اجتماع بر حقیقت امامت تأکید ورزیده و رسالت و مسوولیت‌خواص را برای ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و مبارزه با استبداد اموی ترسیم کرد. سخنرانی حضرت در مسجد پیامبر (ص) نیز در همین راستا است. مرحوم مجلسی می‌نویسد: به معاویه گفتند: دیدگان به سوی حسین (ع) است. کاری کن که او منبر رود و خطابه ایراد کند؛ از چشم مردم خواهد افتاد؛ زیرتوانایی خطابه ندارد. معاویه گفت: این را درباره برادرش حسن ابن علی تجربه کردم، به رسوایی مامجر شد.

سرانجام اصرار زیاد مردم باعث شد از امام حسین (ع) بخواهد به منبر رود و با مردم سخن بگوید. حضرت سخنرانی خود را با حمد و ثنای الهی آغاز کرد. در این حال مردی گفت: کیست که خطابه می‌کند؟ حضرت فرمود: ما میم حزب پیروز الهی و عترت رسول خدا که نزدیکترین فرد به او هستند و اهل بیت پاکیزه او و یکی از دو چیز گرانبها که عدل قرآن قرار داده شده، همان کتاب که باطلی از پیش رو و پشت سر او راه نمی‌یابد، آگاه به تویل قرآن و روشنگر حقایق آن هستیم. ما را اطاعت کنید که اطاعت ما واجب است؛ زیرا اطاعت ما مقرون به اطاعت خدا و رسول او گشته است. خداوند متعال می‌فرماید: «اطاعت کنید خدا و رسول او و صاحب فرمان از خودتان را و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این برای شما بهتر و عاقبت و پایش نیکوتر است.» (2)

و فرموده: «هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آنها برسد، آن را شایع می‌سازند در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند. بازگرداندن از ریشه‌های مسایل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز عده کمی همگی از شیطان پیروی می‌کردید.» (3)

شما را بر حذر می‌دارم از این که به ندای شیطان گوش فرادهید؛ زیرا شیطان دشمن آشکار شما است. و در آن صورت از دوستان شیطان خواهید شد. دوستانی که شیطان به آنان می‌گوید: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد و من همسایه شما هستم اما هنگامی که دو گروه (کافران و مومنان مورد حمایت فرشتگان در جنگ بدر) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم. (4) که در این صورت «مثل کافران جنگ بدر» مورد ضربه شمشیرها و نیزه‌ها «از سوی ملائکه» قرار خواهید گرفت و در آن هنگام ایمان فردی که از پیش ایمان نیآورده است یا کار نیکی را انجام نداده است نفعی به او نخواهد رساند.

در این موقع، معاویه گفت: «حسبک یا اباعبدالله فقد ابغلت»؛ کافی است ای اباعبدالله، حق سخن را ادا کردی. (5)

2- اعتراض به ولایتعهدی یزید

معاویه تصمیم به ولایتعهدی یزید گرفت. راهی حج شد؛ به مدینه آمد و از مردم برای او بیعت گرفت. سپس منبر رفت و یزید را این چنین ستود: یزید دانا به سنت و قرآن‌شناس است و حلم و بردباری‌اش بر سنگهای سخت افزون است. امام حسین (ع) برخاست و پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر (ص) فرمود: هرگز سخنوری هر چند سخن به تفصیل گوید نتوانسته است حق اندکی از صفات ممتاز پیامبر (ص) را ادا کند. ای معاویه! از واقعیت دورمانده‌ای، سپیده صبح تاریکی شب را رسوا ساخته و نور خورشید پرتوروشنایی چراغ را بی‌فروغ ساخته است. در برتری برخی سخن به زیاده‌گفتی و در گزینش عده‌ای حق دیگران را ضایع کردی و از بیان فضیلت صاحبان آن بخل ورزیدی و بیش از حد ستم روا داشتی. نشد که اندکی از فضیلت صاحبان حق را بردازی و در همان حال شیطان بهره فراوان و نصیب کامل خویش را برنگیرد. دانستم آنچه درباره یزید از سیاستمداری و کمالش گفتی، می‌خواهی مردم را با این سخنان به اشتباه اندازی. گمان می‌کنی انسانی ناشناس و دوزخ چشم مردم را تعریف

می‌کنی و از آنچه فقط خودت به آن دست‌یافته‌ای، خبر می‌دهی. «فخذ یزید فیما اخذبه من استقراته الکلاب المتهاذشته عندالتحادش و الحمام السبق لاترایهن و القیناث ذوات المعازف وضروب الملاهی تجده ناصرا»؛ و همین کارهایی که یزید کرده، بگیر؛ همین که سگان را به حال پارس و گلاویزی می‌خواند و کیوتران‌بازی را به سوی هم‌قطارانیش و نیز کنیزکان آوازه‌خوان و انواع بیهوده‌گری و هوس‌بازی‌هایش کافی است که تو را در وصف خویش یاری کرده‌باشد. سپس فرمود: قصدی را که برای ولایت‌عهدی یزید داری فروگذار ورهاکن، چه نیازی داری که افزون بر همه کارهای بدی که کرده‌ای باین گناه نیز خدا را ملاقات کنی. (6) افشای جنایات معاویه

جهت دیگری که بیانگر مبارزات آن حضرت است نامه‌ای است که در آن جنایات معاویه و ستمگری‌هایش شمارش کرده، حکومت معاویه را فتنه‌ای سهمگین بر امت قلمداد می‌کند. قسمتی از آن چنین است: مگر تو نبودی که حجر و یاران عابد و خاشع حق را کشتی، همانان که از بدعت‌ها نگران و بی‌تاب می‌گشتند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند؟ آنان را پس از تعهدات محکم و تضمین‌های مطمئن به طرزظالمانه و تجاوزکارانه کشتی، در برابر خدا گستاخی ورزیدی و عهده پیمان الهی را سبک شمردی. مگر تو قاتل عمرو ابن‌الحکم نیستی، همان که از زیادی عبادت صورت و پیشانی‌اش پینه بسته بود؛ او را پس از تعهدات و تضمین‌هایی کشتی که اگر به حفاظت‌شدگان درکوهساران داده می‌شد، از قلعه‌های آن فرود می‌آمدند. مگر تونبستی که زیاد را در دوره اسلام به خویشتن منسوب گردانیدی و او را پسرایی‌سفیان قلمداد کردی، با این که رسول خدا(ص) حکم کرده که فرزندمتعلق به بستر(پدر و مادر) است و پاداش مرد زناکار را سنگ است. آنگاه او را برمسلمانان مسلط ساختی تا آنان را بکشد و دست و پایشان را قطع کند و بر تنه درخت به دارشان آویزد؟ پناه‌برخدا، ای معاویه! گویا تو از این امت نیستی و ایشان از تونبستند. مگر تو آن خضرمی را نکشتی که این زیاد درباره او به توگزارش داده بود دارای دین علی(ع) است؛ و دین علی(ع) همان دینی است که پسر عمویش(ص) برآن بود؛ همان دینی که تو به نامش به این‌مقام نشسته‌ای؛ و اگر دین او نبود، بالاترین افتخارات تو واجدات کوچک‌ها تابستانی و زمستانی آنان بود و خدا به واسطه ما برای این که نعمتی گران بیخشد، سختی‌های آن را از دوشنتان برداشت. من گفته‌ای که این امت را به فتنه مینداز. من فتنه‌ای سهمگین‌تر از حکومت‌برامت نمی‌بایم؛ و نیز گفته‌ای: به مصلحت‌خویش و دین و امت محمد(ص) بیندیش. به خدا قسم، کاری بهتر از جهاد علیه تو نمی‌شناسم. بنابراین، هرگاه به انجام آن اقدام کنم، مایه تقرب به پروردگار من است و در صورتی که به انجامش نپردازم، از خدا برای حفظ دینم آموزش می‌طلبم و از او توفیق انجام آنچه او دوست می‌دارد و می‌پسندد، خواستارم.

سپس حضرت در ادامه می‌فرماید: بدان که خدا را دیوانی است که هرکار کوچک و بزرگ به حساب می‌کشد و شمارش می‌کند. بدان که خدا فراموش نمی‌کند که تو به مجرد گمان افراد را می‌کشی و به محض‌وارد آمدن اتهامی دستگیر می‌سازی و پسری را به حکومت نشانده‌ای که باده می‌نوشد و سگبازی می‌کند، تو را می‌بینم که خویشتن به‌گناه و عذاب در انداخته‌ای و دینت را تباه کرده‌ای و رعیت را ضایع ساخته‌ای. (7) یادآوری رسالت‌ها

استبداد اموی جامعه اسلامی را دچار فساد و رکود کرده، زمینه‌تجاوز و ستمگری‌های بیشتر آنان گشته بود. هشدار به جامعه و یادآوری رسالت‌ها و مسوولیت‌های سنگین آنان از ضرورت‌های فوری آن‌بود؛ و چه فردی شایسته‌تر از ابی‌عبدالله الحسین(ع) و چه موقعیتی‌والا‌تر از حج. براین اساس، حضرت در اجتماع شکوه‌مند مردم در سرزمین منی به سخنرانی پرداخت و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به مردم و دانشمندان یادآور شد. حضرت در آغاز درباره اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر فرمود: ای مردم! از آنچه خدا بدان اولیای خود را پند داده، پندگیرید مانند بدگفتن او از دانشمندان یهود، آنجا که می‌فرماید: چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود آنان را از گفتار گناه‌آمیز و خوردن مال حرام نهی نمی‌کنند؟ چه زشت است عملی که انجام می‌دادند. (8) و نیز فرموده است: کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی ابن‌مریم، لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه‌وتجاوز می‌کردند. تا آنجا که فرمود: چه بدکاری انجام می‌دادند. (9)

خداوند آنها را بدین خاطر نکوهش کرده که از ستمکارانی که میان آنها بودند، کار زشت و فساد می‌دیدند و آنها را نهی نمی‌کردند؛ زیرا در مال آنان طمع داشته و از قدرت آنان می‌ترسیدند با این که خداوند می‌فرماید: از مردم نترسید و از من بترسید. (10) سپس عالمان را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: شما ای جماعت که معروف به دانش و نامور به خوبی و معروف به خیرخواهی هستید و به وسیله خدا در دل مردم مهابتی دارید؛ شرافتمند از شما حساب می‌برد و ناتوان شما را گرامی می‌دارد...

من می‌ترسم عذابی از عذاب‌های الهی بر شما فرودآید؛ زیرا شماها از کرامت‌خدا به منزلتی رسیدید که بر دیگران برتری یافته‌اید. بندگان مؤمن به خدا، گرامی داشته نمی‌شوند ولی شما به خاطر خدادر میان بندگان الهی ارجمندید. این در حالی است که می‌بینید که پیمان‌های خدا شکسته شده و هیچ عکس‌العمل و هراسی به خود راه نمی‌دهید. برای يك نقض تعهد پدران خویش بی‌تابی می‌کنید با این که تعهدرسول خدا خوار و بی‌مقدار شده، کورها و لالها و زمین‌گیرها در همه‌شهرها بی‌سرپرست مانده و برآنها ترحم نمی‌شود، شما به اندازه‌مقام و در خور مسوولیت‌خویش کار نمی‌کنید و در مقابل کسی که اقدام می‌کند خضوع نمی‌کنید. برعکس به سازش و مسامحه با ظالمان خود را آسوده خاطر می‌دارید این که خداوند شما را فرمان داده که از کار خلاف باز ایستیدو دیگران را نیز نهی کنید؛ اما شما غافلید. مصیبت‌شما از همه‌مردم بزرگتر است؛ زیرا در حفظ مقام علما و دانشمندان ناتوان‌شدید. کاش کوشش می‌کردید. علت این ناتوانی این است که جریان امور و احکام به دست دانشمندان الهی است که امین برحلال و حرام‌اویند؛ ولی این مقام‌از شما گرفته شده است. بدین جهت، که شما از حق متفرق شدید و درباره روش پیغمبر باوجود دلیل روشن دچار اختلاف شدید. اگر برادیت و آزارها شکیبابودید و در راه خدا مشکلات را متحمل می‌شدید، زمام امور الهی به‌شما برمی‌گشت و از طرف شما دستور آن صادر می‌گشت و به سوی شما باز می‌گشت؛ اما برعکس شما خودتان ستمگران را به جای خویش جای‌دادید و امور الهی را به آنها واگذاشتید تا به شبهه کارکنند و به شهوت‌ها و میل‌های نفسانی خویش حرکت کنند. علت‌سلطه ستمگران‌گریز شما از مرگ و خوش‌بودنتان به زندگی دنیا است که از شما جدا خواهد شد. (11)

اما متأسفانه این فریادها و خروش‌های الهی برجان و قلب‌های‌غافل کارگر نیفتاد و دوباره هرکس به اندیشه دنیایی خویش مشغول‌وکارهای روزمره خویش را استمرار بخشید و چنان شد که بنی‌امیه‌احکام الهی را تعطیل کردند؛ نیکمردان تنها مانده میدان را به‌شهادت رساندند و تاریخ را برای همیشه سوگمند از بین رفتن حق و عدالت و حاکمیت امامت راستین ساختند.

تاکید بر استمرار برائت

معاویه به مروان که از کارگزاران حکومتی او بود، نامه نوشت واز او خواست دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید خواستگاری کند. عبدالله تصمیم درباره این موضوع را به دانی فرزند خویش امام‌حسین(ع) واگذار کرد. امام فرمود: از خداوند خواستارم که موردپسندی از آل محمد را برای دختر عبدالله برگزیند. همگی در مسجداجتماع کردند. مروان در حضور مردم گفت: امیر مومنان معاویه به‌من دستور داده که هرقدر از مهر را که پدرش بگوید، قبول کنم وتمامی بدهکاری پدرش را بردارم. افزون آن که صلح بین دو فامیل نیز برقرار خواهد شد. امام حسین(ع) پس از حمد و ثنای الهی و بیان فضایل اهل‌بیت(علیهم‌السلام) پاسخ داد: این که گفتمی مهرش هرقدر باشد، معاویه قبول

کرده، سوگند به جان خود که در صورت تصمیم، ما برمهر السنه چیزی اضافه نمی‌کنیم. و این سخن که بدهکاری پدرش هرچه باشد، پرداخت می‌کند، هیچ گاه زنان مایده‌کاریهای ما را نپرداخته‌اند؛ و اما مصالحه و سازش، ما افرادی هستیم که به خاطر خدا با شما دشمنی کردیم و برای دنیا با شما صلح نخواهیم کرد. خویش نسبی نتوانسته است مانع از این کار شود تا چه رسد به ازدواج و خویشی سببی.

سیس حضرت دختر عبدالله را به عقد قاسم ابن محمد بن جعفر در آورد و باغی که خود در مدینه و به نقلی در سرزمین عقیق داشت. به دختر خواهر خویش بخشید. (12) پی‌نوشتها:

1- الغدير، ج 10، ص 161 و 162.

2- نساء، آیه 59.

3- همان، آیه 83.

4- انفال، آیه 48.

5- بحارالانوار، ج 44، ص 205 و 206.

6- الغدير، ج 10، ص 161 و 162 و استفاده از ترجمه الغدير، ج 19، ص 250 و 251.

7- الغدير، ج 10، ص 161 و 162 و استفاده از ترجمه الغدير، ج 19، ص 250 و 251.

8- مائده، آیه 63.

9- همان، آیات 78 و 79.

10- همان، آیه 47.

11- تحف العقول، ص 240، کلمات امام حسین(ع).

12- بحارالانوار، ج 44، ص 207.

منبع: ماهنامه کوثر شماره 38

نویسنده: عباس کوثری

خبرگزاری فارس